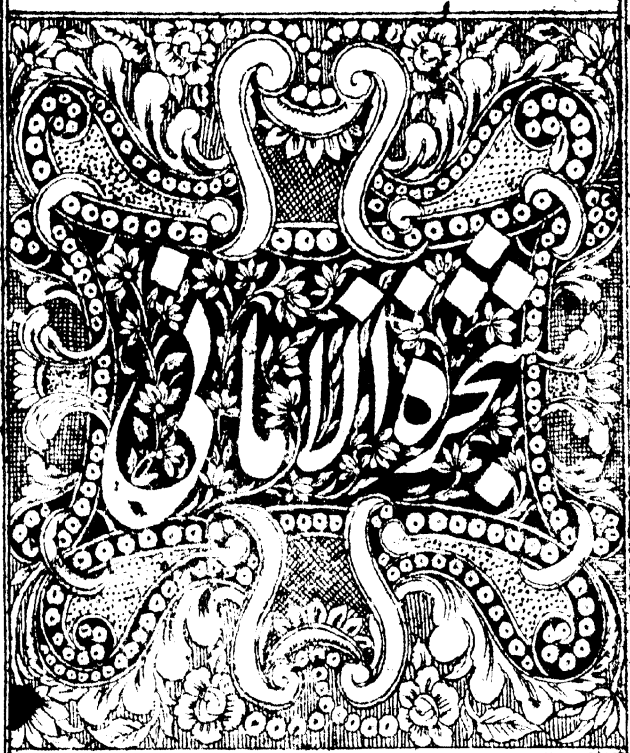


UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232185

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ



مطبع مصطفیٰ مصطفیٰ مطبع
مصطفیٰ محمد خان بنو

دیگر با معنی برای مثال آن تعلیم فلانی آمده ام منی بر بی تعلیم و دیگر با معنی بر امثال نبوی
 است که یکدیگر را در سخن آورده و هم دیگر با معنی مقابله مثال یک شعر طبری ابرویان و دیگران پیغمبر
 معنی یک شعر دارد و عموماً یک بر آن میسریم و دیگر با معنی محاذی مثال آن باری پر نورت و نور
 آفتاب چون چراغ روز تنگ پر نورست یعنی محاذی وی پر نور و دیگر با معنی مصاحبت مثال آن
 است با این خبر میم معنی مع زین و دیگر با معنی آمده چون برده و سپهره تو ازین هر دو یکی کسوی و دیگر
 منقوح و مردم ایران با می دیگر را نیز کسوی خوانند و با می کسوی نوعی که در اول امر نباید و باعث حسن آن گرد
 در اول فعل مضی نیز باید و کلمه را از پایه فصاحت بنیداز چون برفت و گفتند و بعضی مواقع این بار
 که در اول امر و ماضی می آید مضموم نیز خوانند چون بخورد کن و با و الف نیز معنی با می آید چون با تو
 گفتیم سجا تو گفتیم با آید و معنی فعل فصاحت نیست و دوم ظاهر است و دلیل حسن لفظ از بار کسوه در
 اول امر تبتح لفظ در اول ماضی نیست که در اول امر در شتر هم داخل شود و در اول ماضی را می نطم نباید پس
 ظاهر است که برای حسن لفظ در نظم نمی آید بلکه بغیرت وزن و همچنین و غیر آن نیز زائد بود و غیر
 زائد و غیر زائد آن بود که حذف آن روان بود مثال آن ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المذنبه نوشته است
 بدی است که از حذف آن عبارت ممل میشود و زائد آن بود که از حذف نمودن آن عبارت بحال خود ماند مثال
 آن غلانی امروز برای دیدن من آمده بود و حیف که خانه نبودم منی در خانه نبودم و در اول امر فعل ماضی است
 فصاحت آید مثال آن با یوان ملین پادشاهی می آمدم و یکدیگر و ساغوره و کاهی در آن کلمه بیاید که در اول آن
 با می ظرفیت بود مثال آن شعر بدر یاد در سناغ بشیارت بد اگر خواهی سلامت بر کن راست بد
 و اندر نیز همین معنی باشد مثال آن سجاد در لشکر اندر و اندرین کار صلیب است و همچنین بر و
 آن نیز زائد بود غیر زائد مثال آن غلام از جای خود بر حبت و بیام بر شسته بود مثال طینه اندک بر کرسی نشسته

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۳
 لفظی چند مخصوص بل بر شهر باشد و حرف زبون و خط و نویسی روزمره اهل ایران اختیار باید نمود و شعری و انشائی
 مسجع و تزیین مقید بیک نمره نباشد و الاطلاق طریق هاسته باشد و مثل شعر از رسته بند از فارسی بی کلیت تقلید
 که دشمنان نیکو باشد با جمله از الفاطمی و عباراتی که مخصوص به توارسیان باشد کلماتی بود بجای او دیگر گویا بجای مسجع
 دیگر گویا بجای شام و آری بجای ملی و خسرو بجای پوزن و طعانی بجای برادر و مادر و خود من بجای مادر زن
 و سرور بجای برادر زن و غیره بجای شوهر خواهر و ننگه بجای زن برادر و داد بجای برادر و خود بجای خود شتی
 و سرسرخ بازاری بجای شمع کرگم بجای شلغم و لبلبو بجای جند و روبرو بجای کسیر و بالیدن و کاستن
 بجای جستن و پرتافتن تیر بجای انداختن تیر و رفتی بجای رفته و رفتی و کاستن بجای جستن و
 بر جستن و عافیت بجای فکر و سوا شدن آب بجای زیاد شدن آب و سوار شدن فر بجای گدشتن و
 و پائیدن بجای قرار نمودن و چسبیدن بجای خوابیدن و زیر کردن و بخش کردن بجای بالیدن و سر و سوجا
 طرف و شو بجای شوهر و ماندن بجای نهادن و هر دو بجای گدشتن کند چون نام نهادن و فلان چیز را بر
 طایف مانند و نام و ظالی سپهر در اجب علی نام نهاده است یا مانده است و این خانه را بنامید نمی بگذارید یا ظالی
 زن خود را مانده یعنی گانید و بجای ماندن او هم از بدین چندان بیچ بود بیچ اما گدشتن فصیح تر از هر دو باشد
 و بجای طلاق ملون نیز مانند شمل گفته زن طلاق داده را مانده گویند و دینیه روی بجای میزور و طایفین بجای
 گانیدن و پائیدن شدن بجای فرو آمدن و گد بود گد بجای ایکنی حلاوت بوده است و قربانت نوم
 بجای قربانت نوم و کسان و قلیتبان بجای قمر ساق و لبلبو لفظ داری مانند مثل فلان درای نیز مخصوص
 باشد باشد عافیت و سرسرخ بازاری و خود کرگم و لبلبو مخصوص کابلیان باشد و دیگران تقلید ایشان
 این الفاظ استعمال کنند و لفظ داور و خلائیدن و کافتن بالچیان اختصاص دارد و آب شتر که شتر نوم
 در فارسی لیرانیان بدانند و الفاظی و عباراتی که خصوصیت بلالی ایران دارد و توارسیان را بیان شهنائی نباشد
 کسی بفرماید بود بجای نشینید وقت بر جاستن کسی برای تقطیم کسی دیگر خوش آمدید وقت آمدن کسی بخانه
 کسی در جواب آن خوش بایتم بود و اتفاق بجای خیمه و او جاق بجای گداید و جالو و دانی برادر مادر و در خانه
 بجای دیوار و ابشک آقاسی دارد و دیو بخانه و شتون یعنی سپاه و کشکشان یعنی کوهی خانه و نیز خانه سخن و

شیخه الهامی

و من ایجابی هر دو شو بجای شیب لفظ خاسا نیان قیاسی که الی الف را با او بدل کند
 استخوان صفا یا بینی که ایجابان الفی بلکه ناقص نخون غنه نباشد باید او بدل سازد باز اجزای
 الف را با او کتید و خراختن شمارش و ارا مو و در فارسی ایشان را از سبب سر عت و وف سبب
 شود بجای ایجاب و سخته رتبه و سخته از زبان ایشان بری آید و باشی یعنی فرساق لفظ اهل
 سوسانت که هر دو هم و میان فارسی بل بند لیکن کسان و مستطد و جالب این بان باشد و آن برود
 گوید و در کتب فارسی کلمات و آن هر چند خلاف گویند و در زبان واقع شود لیکن صحیح باشد مثال آن
 در زبان خراسان همانند که باسی لایز و زیاده برای ذوق لغت کلامی با لیکر یکی از دو تن گفت
 که در حدیث کلامی بر ضیاع اجمال کجای می آید و چگونه شده اند و شمار از فریق و حسین شریف
 هم خوش زبان با از آن نیز حاصل که چنین بیان خاطر بر سر می آید و ششون کجاست که با او برآمده
 مذکور که خود و بعضی حاصل کرده بخانه خود می آید از آن اگر دل تجویزی بفرستد از همان شیرین لاد و شیرین
 که کم زور است و کجاست و بدلیا کسین باید نو و با بران در آن منحصرتف بطور آه و و هم فارسی
 که بعضی صد جان الف و مشترک هندی زبان علی کجاست و فارسی او آکنند و این غلط بسیار قبیح موجب
 رشید و در آن خود اینها است خانه بیرون متفاوت بود و جمع رفت یکی از ایشان با امیری ملاقات نمود
 آن صاحب نظر و شریف اندیشه و بیان گفت که گویا آنکی قناعت بفرماید پیش خودی هم القصد آن
 از آن ملاقات خودی و در بیان گفت که اگر خوش نوزست در وقت تمام در خواهد شد
 و در بیان کجاست که می گفت کن سخن را با او می فرود و در میان خانه خود رفت و
 ایجاب از آن و شوی که در خانه خود در آن ایجاب گفت که در خانه خود میر و من شخصت هم
 چون نتواند شرطی از آن میری شد که گلی در حقیقت با ایجاب چنان برید که خون از گویا بر من
 یکبار در آن زمان شد که بدین شیب اکنون احوالت اگر با او می آید مرغ دل سینه بریزد و کجاست
 چیز را از آن می آید و القصد از آن مکان بر خط قدم در راه نهاد و کجاست آدمی از کار و آن یکبار حاضر نمودن
 خوش فریب و کجاست از جا پر کرده آوریم اکنون با ایشان در می کنند که گوید از ایشان کس است

آخرى درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
